

چهار دهه نبرد بی امان با حکومت آپارتاید جنسی!

پیروزی از آن ماست!

بیانیه حزب حکمتیست

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

در سهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز



۱۵ اسفند ۱۳۹۹ - ۵ مارس ۲۰۲۱

سمینارهای ۸ مارس، روز جهانی زن

روز ۱۷ اسفند

"شعارمان این زمان، معیشت است و درمان!"

به نقل از نشریه کمونیست ماهانه،

چپ و مسئله زن، کمونیسم کارگری و مسئله زن

بازنشستگان، کارگران و معلمان روز ۱۷ اسفند مقابل وزارت کار و در شهرستانها مقابل اداره تامین اجتماعی برای پیگیری خواست هایشان از جمله دستمزدهای ۱۲ میلیونی، تجمع میکنند.

صفحه ۶

گفتگو با آذر ماجدی

* بازنشستگان همراه با بخشهای مختلف طبقه کارگر خواهان واکنشهای رایگان و همگانی با استانداردهای معتبر جهانی هستند.

راه حل سوسیالیستی مسئله زن

* بازنشستگان به طرح "بیمه تکمیلی" و وعده "بازسازی حقوق ها" اعتراض دارند و خواهان بیمه درمانی و خدمات پزشکی و دارویی رایگان و معیشت مکفی هستند.

صفحه ۱۰

سیاوش دانشور

* بازنشستگان به تاراج صندوق های بیمه بازنشستگی و دست درازی سازمان تامین اجتماعی و سرمایه داران بورس باز اعتراض دارند و برآنند که هیچ مسئول و ارگانی حق ندارند به اندوخته این صندوقها که توسط خود آنان در دوران اشتغال تامین شده، دست درازی کنند و یا خود را صاحب اختیار آن بدانند.

صفحه ۱۲

جاوید حکیمی

* بازنشستگان خواهان اعمال نظارت مستقیم نمایندگان منتخب خود و انتخاب هیئت مدیره و بازرسان توسط خود آنان برای اداره صندوقها هستند.

حکومت اعدام، حکومت قتل عام گرسنگان!

* بازنشستگان به سیاست ایجاد تفرقه دولت و نهادهای حکومتی براساس فرق قائل شدن بین بازنشستگان بخشهای مختلف از لشکری و کشوری تا مستخدمین دولتی و بازنشستگان تامین اجتماعی و مستمری بگیران اعتراض دارند.

جمهوری اسلامی چهار زندانی سیاسی را در خوزستان اعدام کرد

* بازنشستگان خواهان تامین معیشت مکفی و برخورداری از سلامتی و واکنشهای رایگان برای همه مردم ایران هستند.

به یاد آنانکه با لب های دوخته اعدام شدند

صفحه ۱۴

جاوید حکیمی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۱۳۹۹ اسفند - ۲۰۲۱ مارس

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت روز جهانی زن

چهار دهه نبرد بی امان با حکومت آپارتاید جنسی!

پیروزی از آن ماست!

جنبش آزادی زن و سنت هشتم مارس، میراث گرانبهای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر و انقلاب آلمان، از زنان انقلابی و سوسیالیست در آمریکا و انگلستان تا دانمارک و ایران، ستارگان و پرچمداران برابری زن و مرد بر تارک تاریخ می درخشند. تاریخ را کسانی ساخته اند و می سازند که سلطه طبقات دارا و نابرابری بنیادی و استبداد را نپذیرفتند. لوئیز میشل از کموناردهای مشهور و زنان قهرمان کمون پاریس، وقتی در دسامبر ۱۸۷۱ برای محاکمه در برابر جنایتکاران ششمین شورای جنگی ورسای قرار گرفت، با عزمی پولادین و افتخار گفت: "من دفاعی ای از خود ندارم و نیز نمی خواهم که کسی از من دفاع کند. من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و در همین جا اعلام می دارم که مسئولیت تمامی اعمال را برعهده می گیرم. تمامی آنها را بدون کوچکترین کم و کاستی!"

اگر در قرن بیست و یکم و در عصر انقلابات تکنولوژیک هنوز تبعیض براساس جنسیت یک مشخصه جوامع کنونی است، تنها بیان این واقعیت ساده است که سرمایه داری آزادی و برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد را نمی پذیرد، چون ستمکشی زن و تحمیل موقعیت فرودست در زندگی فردی و اجتماعی، یک رکن انباشت سرمایه است و نابرابری بنیادی در جامعه سرمایه داری را بازتولید میکند. در نظامی که تبعیض و نابرابری، مالکیت خصوصی، بردگی مزدی، استثمار فرد از فرد و ایجاد شکاف میان آحاد طبقه کارگر رکن اساسی آنست، آزادی زن از انقیاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگ و اخلاقیات متحجر سرمایه داری ممکن نیست. کسب برابری حقوقی و تغییرات در قوانین و پیشرفتهای حاصل شده در بخشی از کشورهای جهان، نه از ترقیخواهی بورژوازی بلکه نتیجه مبارزات قهرمانانه زنان و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بوده است.

کمپین های فراوانی برای رفع خشونت بر زنان تلاش می کنند اما هر روز بر مقیاس خشونت بر زنان افزوده می شود. بردگی زن به یک مشخصه نظام آبروباخته سرمایه داری بدل شده و مذهب و فاشیسم و واپسگرایی، اولین قربانیانش را در میان زنان جستجو میکند. پاندمی کرونا مشقات عظیمی بر مردم کارکن جهان تحمیل کرد، اما زنان قربانیان صف اول چه در صفوف کادر درمان و چه در اعمال خشونت فوق برنامه در خانواده بودند. کرونا اگر خاصیتی داشت روشن تر کردن این حقیقت بود که سرمایه داری بعنوان یک نظام و صنعت مذهب بعنوان یک رکن تخدیر و تحمیل ایدئولوژیک، ضد زن و ضد هر اولویت و حقوق پایه ای بشر امروز است. در جهانی که کسب سود انجیل آنست، در نظامی که نفس حق حیات انسانها بسادگی قربانی منفعت مولتی میلیاردیها میشود، ستم براساس جنسیت نمیتواند رفع شود. در این جهان وارونه زن آزاد نمی شود مگر آنکه با یک انقلاب عظیم اجتماعی و زیر و رو کننده کل بنیادهای آن در هم کوبیده شود.

در بخش اعظم کره خاکی و اکثریت کشورهای جهان، زنان از همان حقوق محقر برسمیت شناخته شده در کشورهای غربی برخوردار نیستند. زن ستیزی و زن آزاری در کشورهای استبدادی و اسلام زده بیداد میکند. در ایران و افغانستان و عراق رسماً آپارتاید جنسی حکم میراند و اعمال محرومیت از بدوی ترین حقوق فردی و اجتماعی، سازماندهی خشونت قانونی در مقیاس وسیع، یک مشخصه آنهاست. در کشورهایمانند ایران سرنگونی کامل حکومت آپارتاید، الغای کلیه ارکانها و قوانین موجود، بزیر کشیدن پرچم اسلام سیاسی و سبیل خونین آن، حجاب اسلامی، گام اول آزادی زن است. آزادی زن با بقای جمهوری اسلامی مانع الجمع اند. در ایران اما چهار دهه نبرد قهرمانانه زنان با حکومت آپارتاید مسئله زن را به صدر سوالات محوری جامعه رانده است. جنبش آزادی زن علیرغم دادن قربانی های فراوان و تحمل خشونت بیسابقه هرگز تسلیم این نظام ضد زن نشد و هر روز آنرا به عقب رانده است. جنبش آزادی زن نه تنها موفق شده است صفی محکم در مقابل ارتجاع ضد زن و اسلامیسیم قرار دهد، بلکه تلاشهای ارتجعی جنبش های بورژوائی و حکومتی را درهم شکسته و رسوا کرده است. امروز راه حل سوسیالیستی مسئله زن به راه حل سوسیالیستی نجات جامعه ایران گره خورده است و جنبش آزادی زن به یک رکن اساسی جنبش سوسیالیستی بدل شده است.

حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست چهار دهه نبرد بی امان و بیوقفه زنان و مردان برابری طلب و آزادیخواه و سوسیالیست را گرمی میدارد و اعلام میکند باید در این نبرد پیروز شویم. زنان قهرمانی که در صف اول نبردهای خونین دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ بودند، زنان مبارزی که در اعتراضات دانشگاهها و در خیابان و محل کار شجاعانه ایستاده اند، از این نبرد پای پس نمی کشند. جنگ ما برای آزادی زن و نفی نظم آپارتاید در خیابان و خانه و مدرسه و کارخانه بیوقفه ادامه دارد. ما اعلام میکنیم که مبارزه برای نفی ستم براساس جنسیت فقط امر زنان نیست، این سوال جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم و امری اجتماعی و طبقاتی است. جنبش ما میرود که آخرین میخ را بر تابوت نظام آپارتاید بکوبد. آنروز که در خیابانها پرچم اسلام سیاسی و حجاب اسلامی را بزیر بکشیم، دور نیست.

فراخوان ما اینست برای نبردهای نهائی، برای سرنگونی انقلابی حاکمیت آپارتاید اسلامی آماده شویم. همه جا متشکل شویم. ما به کمتر از برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی رضایت نمی دهیم و این مبنای نزدیکی و دوری ما با هر حرکت و جنبشی در باره مسئله زن است. حزب حکمتیست زنان و مردان برابری طلب، خانواده های کارگری، معلمان، پرستاران و دانشجویان را به بزرگداشت روز جهانی زن فرامیخواند. تحقق آزادی جامعه و برابری زن و مرد بدون سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی، بدون سرنگونی نظم مبتنی بر نابرابری و تبعیض و بردگی مزدی، بدون سرنگونی سرمایه داری ممکن نیست. پیروزی از آن ماست!

نه به حجاب اسلامی، نه به آپارتاید جنسی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست

۵ اسفند ۱۳۹۹ - ۲۳ فوریه ۲۰۲۱

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس در سهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز

از فتح باسنیل در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ در انقلاب کبیر فرانسه تا بخون کشیده شدن کموناردها در هفته خونین مه ۱۸۷۱، فرانسه درگیر یک دوره تحول و کشمکش سیاسی حاد طبقاتی است. اروپای کهن با حکومت‌های استبدادی و سلطنتی در کشاکش جنگ و برتری جونی بود و طبقه کارگر در وحشتناک ترین شرایط ممکن زیستی سربازان ساده جنگ و رقابت بورژوازی. در اروپای کهن نیازی اجتماعی و تاریخی برای تغییر ضروری شده بود و این کارگران قهرمان پاریس بودند که با اولین انقلاب کارگری جهان فصلی نو در انداختند. کمون پاریس از یکسو در تحولات انقلاب فرانسه از جمله سقوط امپراتوری دوم، اعلام جمهوری سوم، مسئله کمبود غله و نان و گرسنگی شدید، شکست فرانسه در جنگ با دولت پروس ریشه دارد، و از سوی دیگر، به تجارب برجسته مبارزه طبقه کارگر اروپا مانند جنبش چارتیستها در انگلستان، شورش مسلحانه کارگران نساجی آلمان و کارگران ابریشم بافی لیون فرانسه، متکی بود.

کمون پاریس فشرده تجربه مبارزه طبقه کارگر بود. کارگران فرانسه از انقلاب کبیر فرانسه تا کمون پاریس بارها مسلح شدند و در سنگرهای مختلفی جنگیدند اما هر بار حاصل فداکاری پرولتاریا را بورژوازی مرتجع و اشراف سلطنت طلب درو کردند. در انقلابهای ۱۸۴۸ اروپا، در فرانسه سلطنت بوبورن ها و لویی فلیپ سرنگون شد و حاصل آن جمهوری دوم فرانسه در ماه فوریه شد. تنها چند ماه بعد در اواخر ژوئن ۱۸۴۸ کارگران پاریس قیام کردند. قیام ژوئن کارگران پاریس بخون کشیده شد. تجربه قیام ژوئن ۱۸۴۸ و سرنگونی بوبورن ها این ضرورت را برجسته کرد که کارگر باید راسا و در صف مستقل خویش برخیزد و کل نظم کهن را درهم بکوبد. این تجربه در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ به کمون پاریس منجر شد.

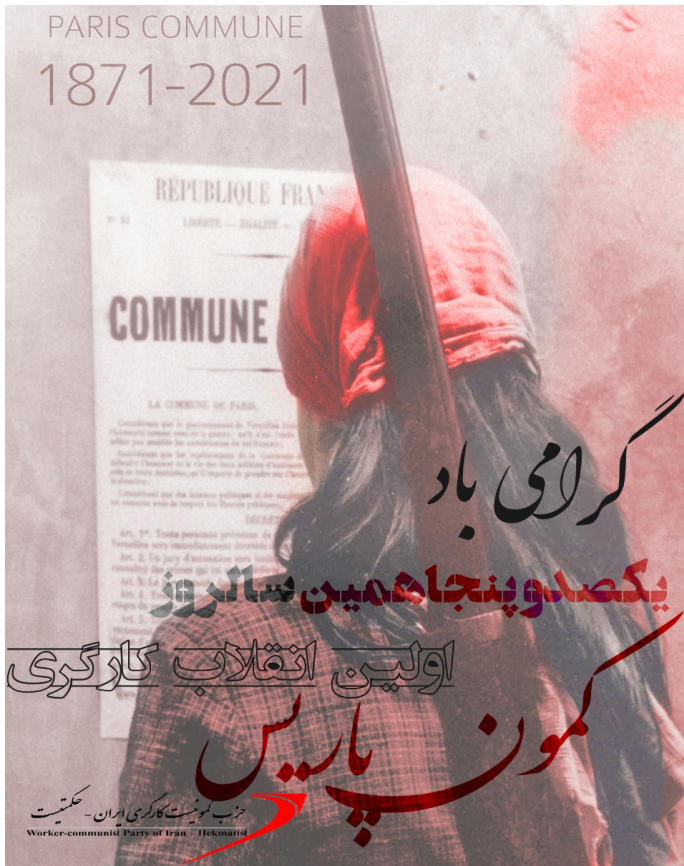
اما اتفاق مهم دیگری زمینه خروش پرولتاریای پاریس بود. ناپلئون سوم که با موج نارضایتی عمومی و فقر و گرسنگی شدید روبرو بود، با بیسمارک برسر منطقه "راین" در ژوئیه ۱۸۷۰ وارد جنگ می شود. ناپلئون در این نبرد متحمل شکست های پی در پی میشود و بناچار "سدان" را به ارتش پروس تسلیم میکند. تسلیم سدان و شکست ناپلئون سوم و دستگیری وی توسط ارتش بیسمارک در روزهای اول سپتامبر، تنور تحولات فرانسه را داغ تر میکند. روز ۴ سپتامبر با خبر تسلیم در سدان، کارگران پاریس به چند مرکز دولتی حمله می کنند و مجلس قانونگزاری را وادار به اعلام سقوط امپراتوری می کنند. عصر روز چهارم سپتامبر در تالار شهرداری مرکزی پاریس "جمهوری" اعلام و "حکومت موقت دفاع ملی" با سیاست ادامه جنگ و بیرون کردن ارتش پروس از فرانسه، مستقر می شود.

کارگران پاریس مسلح بودند و بورژوازی فرانسه تلاش داشت با تبلیغات ناسیونالیستی دولت "دفاع ملی" را تحکیم کند. اولین اقدام "دولت دفاع ملی" برقراری نظم و سرکوب طبقه کارگر و خلع سلاح آنان بود. در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ و در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۱ کارگران مسلح تلاش کردند که دولت دفاع ملی را درهم بکوبند اما هر بار سرکوب شدند. در فاصله اکتبر ۱۸۷۰ تا مارس ۱۸۷۱، کارگران پاریس واحدهای مسلح خود را در مناطق بیست گانه پاریس سازمان داده بودند و مهمتر ارتش کارگری خود را تحت عنوان "گارد ملی کارگران" و "کمیته مرکزی گارد ملی" ایجاد کردند. دولت در فکر خلع سلاح کارگران بود و اولین کنگره گارد ملی از زبان "وارلین" یکی از نمایندگانش قاطعانه اعلام کرد: "ما کارگران به خود اجازه خلع سلاح نخواهیم داد، نبرد تا پیروزی ادامه دارد!" کارگران پاریس در کشمکش با "دولت دفاع ملی" هر بار موفق شدند زور را با زور پاسخ دهند. در این نبردها هر روز آموزش دیدند، قدرت شان را حفظ و تحکیم کردند و برای تصرف قدرت در روز ۱۸ مارس آماده شدند. مارکس در بیانی شیوا میگوید:

"در صبح ۱۸ مارس، پاریس با صدای رعد آسای "زننده باد کمون" از خواب بیدار شد... پرولترهای پاریس، در میان ضعف‌ها و خیانت‌های طبقات حاکمه دریافتند که ساعت عمل برای نجات اوضاع، از راه به دست گرفتن اداره امور کشور، فرا رسیده است... وقتی کمون پاریس زمام انقلاب را به دست خود گرفت، وقتی برای نخستین بار کارگران ساده جرأت کردند به امتیازات "بالا دستی‌های" خود تجاوز کنند، در آن وقت دنیای کهن به بدین درفش سرخ، مظهر حکومت کارگری که بر فراز شهرداری به اهتزاز درآمده بود، از خشم و غضب متشنجانه به دست و پا زدن افتاد. این کارگران ساده در شرایط بیماندی از سختی، با فروتنی و دلسوزی و به نحوی مؤثر کار خود را به انجام رسانند و آن هم در ازای حقوقی که بالاترینش به قول یک مقام عالی علمی، به زحمت به یک پنجم حقوق منشی شورای اداری یکی از مدارس لندن می‌رسید."

اقدامات کمون

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۱ مه اقداماتی صورت داد که بورژوازی در یک قرن نتوانسته صورت دهد. این درحالی است که همان روز ۱۸ مارس "آدلف تی پر" که برای خلع سلاح پاریس تلاش می کند، ارتش را به پاریس اعزام می‌کند، اما سربازان با آژیتاسیون یکی از زنان کموناردها به کارگران پاریس ملحق می شوند، از فرمان آتش به سمت کارگران خودداری می کنند و دو ژنرال فرمانده خود "کلود مارتین لکننت" و "ژاک لئونار کلمان توما" را بقتل میرسانند. تی پر بدنبال این واقعه جنگ داخلی را آغاز می‌کند. زنان نقش بسیار برجسته ای در کمون و در نبردها داشتند. بسیاری کارها از فرماندهی جنگ تا اداره امور را زنان عهده دار شدند.



در گرامیادداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

روز ۲۶ مارس، کمون پاریس توسط شهروندان پاریس انتخاب می شود. کمون شامل کارگرانی است که در بین آن‌ها پیروان انترناسیونال از پرودون تا بلانکی وجود دارند. در فاصله ۱۸ تا ۲۶ مارس کمیته مرکزی گارد ملی اداره امور و وظائف حکومت را در دست دارد. در ۲۸ مارس، کمیته مرکزی گارد ملی استعفا می‌دهد. در ۳۰ مارس، کمون نظام وظیفه و ارتش دائمی را ملغی می‌کند. گارد ملی تنها نیروی مسلحی است که همه افراد قادر به حمل سلاح در آن ثبت نام می‌کنند. کمون کلیه اجاره خانه‌های معوقه را از اکتبر ۱۸۷۰ تا آوریل ۱۸۷۱ می‌بخشد. در همان روز اعتبارنامه خارجیانی که برای عضویت کمون انتخاب شده‌اند، تأیید می‌شود، زیرا پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است. در روز ۱ آوریل، کمون اعلام می‌کند که بالاترین حقوق دریافتی یک عضو کمون از ۶۰۰۰ فرانک تجاوز نمی‌کند. در روز ۲ آوریل، کمون جدائی کلیسا از دولت، الغای هرگونه کمک مالی دولت به مقاصد مذهبی و تبدیل تمام اموال کلیسا به اموال دولت را مقرر کرد. مذهب امری صرفاً شخصی اعلام می‌شود. در روز ۵ آوریل، در تلاش برای جلوگیری از تیرباران کموناردها توسط ورسای، یک لایحه قانونی در مورد گروگان‌ها تصویب شد. براساس این تصویب نامه همه کسانی که به داشتن ارتباط با حکومت در ورسای متهم می‌شدند، گروگان اعلام شدند. این تصمیم اما هرگز اجرا نشد. در روز ۶ آوریل، گپوتین این مظهر اعدام توسط گردان ۱۳۷ گارد ملی بیرون آورده شد و در میان غریب شادی پاریسی‌ها سوزانده شد. در روز ۷ آوریل، ارتش ورسای یک جبهه در غرب پاریس را تصرف و به تیرباران کموناردها مبادرت نمود. کمون در اینروز در عکس‌العمل به سیاست تیرباران کموناردهای دستگیر شده، سیاست "چشم در مقابل چشم" و "دندان در مقابل دندان" را اعلام و تهدید به مقابله به مثل کرد. اما یک اقدام جنگی و تبلیغاتی بود، کارگران پاریس هیچ کسی را در دوره حکومت کمون اعدام نکردند. در روز ۸ آوریل، کمون با تصویب یک لایحه قانونی هرگونه نشانه، تصویر، دکم و دعای مذهبی را از مدارس بیرون راند. این قانون مقرر کرد هرآنچه به حوزه وجدان فردی تعلق دارد از مدارس خارج گردد. در روز ۱۱ آوریل، جنوب پاریس درگیر تهاجم ارتش فرانسه است، کموناردها ارتش فرانسه را عقب می‌رانند. در ۱۲ آوریل، کمون تصمیم می‌گیرد که "ستون پیروزی" در میدان "واندوم"، این نماد ناسیونالیسم و عظمت طلبی فرانسه را که پس از فتوحات ناپلئون در ۱۸۰۹ از توپ‌های غنیمتی ساخته شده بود، به‌عنوان نشانه شوینیسم و تحریک نفرت ملی، تخریب کند. این دستور کمون در روز ۱۶ مه اجرا شد. در روز ۱۶ آوریل، کمون تعویق سررسید کلیه بدهی‌ها و لغو بهره آنها را تا سه سال بعد اعلام کرد. همینطور کمون تصویب کرد که لیستی از کارخانه‌هایی که توسط صاحبان آنها بسته شده اند تهیه شود و طرح‌هایی تنظیم گردد که مطابق آنها این کارخانه‌ها توسط کارگران سابق خود که در تعاونیها متشکل می‌شوند، اداره گردند. این تعاونی‌ها در یک سندیکای واحد بزرگ متشکل شوند. در روز ۲۰ آوریل، کمون شب کاری کارگران نانوانی را ممنوع کرد. همچنین کارت قدیمی ثبت نام کارگران که توسط امپراطوری دوم تهیه شده بود را ملغی و صدور کارت ثبت نام کارگران را به شهرداری مناطق بیست گانه پاریس واگذار کرد. در روز ۲۳ آوریل، نمایندگان کمون با تی پر برای معاوضه بلانکی نماینده منتخب کمون که زندانی بود با اسقف اعظم

ژرژ داربوا و کلیه کشیش‌هایی که در پاریس گروگان بودند، مذاکره می‌کند. تی پر مذاکرات را قطع و بر خطر "توطئه پاریس" تأکید می‌کند. در روز ۳۰ آوریل، کمون دستور تعطیل گروخانه‌ها را به این دلیل که وسیله استثمار کار هستند و با حق کارگران بر ابزار کار خود و حیثیت شخصی شان تناقض دارد، صادر می‌کند. در روز ۵ مه، کمون دستور تخریب "محراب ندامت" که در استغفار از اعدام لویی ۱۶ ساخته شده بود، را صادر می‌کند. در روز ۱۶ مه، ستون "واندوم" بعنوان مظهر افتخار ناسیونالیسم و توسعه طلبی فرانسوی در میان شادی کارگران انقلابی پاریس وژگون می‌شود. اقدامات کمون در متن یک جنگ بیوقفه توسط دولت انقلابی کارگری صورت گرفت. روز ۲۱ مه، سربازان ورسای وارد پاریس میشوند و نبرد سنگر به سنگر با کموناردها در پاریس آغاز میشود.

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۸ مه طول طول کشید. در فاصله ۲۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱ یعنی هفته خونین، ارتش تی پر در همکاری با بیسمارک، کموناردها را قتل عام کرد. پروس‌ها که دژهای شمال و شرق پاریس را در دست داشتند به سربازان ورسای اجازه می‌دهند که از طریق املاک شمال پاریس که مطابق قرارداد آتش بس برای آن‌ها منطقه ممنوعه بود، به سمت پاریس پیشروی کنند. کارگران پاریس در این جناح نیروی اندکی داشتند. در نتیجه، در نیمه غربی پاریس (شهر تجمل) مقاومت ضعیفی صورت گرفت و هرچه سربازان به نیمه شرقی پاریس (شهر کارگران) نزدیک تر می‌شدند مقاومت سرسختانه بود. ارتش فرانسه هشت روز را به کشتار کارگران و تیراندازی به غیر نظامیان گذراند. این عملیات توسط مارشال ماکماهون رهبری می‌شد که بعداً به ریاست جمهوری فرانسه رسید. حدود ۳۰۰۰۰ کمونارد بی محاکمه تیرباران شدند. قریب ۳۸۰۰۰ نفر زندانی گردیدند و حدود ۷۰۰۰۰ به تبعید فرستاده شدند.



برای رفع تبعیض و برابری، کوتاه کردن دست دستگاه دین و خرافات، تقابل با عظمت طلبی و ناسیونالیسم با هویت انترناسیونالیستی، برافراشتن پرچم جمهوری جهانی در مقابل رقابت و قدرت بورژوازی در هر کشور، عدم تکرار کمبودهای انقلابات کارگری و آماده شدن برای مبارزه ای بدون توهم با کلیت نظام بورژوائی، اینها مسائل اساسی هستند که در دنیای قرن بیست و یکم بسیار حیاتی و در مقابل نظم کهنه بورژوائی بسیار تازه و بدیع هستند.

در این مناسبت حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه با کارگران جهان سالروز کمون پاریس و مقاومت و قهرمانی کموناردها را گرامی میدارد و همراه با آنان با صدای رعد آسا "زنده باد کمون" میگوید. کمونیسم تنها راه نجات بشریت امروز است.

زنده باد یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۴ مارس ۲۰۲۱ - ۱۴ اسفند ۱۳۹۹

زنده باد شوراها!

**ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه
جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها
را برپا کنید!**

**امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان
حاکمیت!**

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

نام و مقاومت کموناردهای قهرمان پاریس بر پرلاشز و سنگفرشهائش حک شده و بعد از صد و پنجاه سال هنوز نام پرلاشز آخرین سنگر کموناردها را تداعی می کند. دیوار گورستان پرلاشز بعدها "دیوار هم پیمانان" نام گرفت، محلی که صدها کمونارد وقتی بعد از شلیک آخرین گلوله هایشان اسیر شدند، دستجمعی در این محل با فریاد "زنده باد کمون" تیرباران شدند. بقول مارکس، "حتی آنزمانی که خیزش در معرض شکست بود، کارگران هنوز به مقاومت قهرمانانه خود پای می فشردند. آنها مرگ با افتخار، با تفنگ در دست را ترجیح دادند. آنها نمی خواستند سلاحشان را بر زمین گذارند زیرا که می خواستند سربلند زندگی کنند. آنها روح پرولتاریای انقلابی را به نمایش گذاشتند و مرگ را بر تسلیم شدن بی افتخار ترجیح دادند." بدنبال قتل عام مه و دستگیری ها و تبعیدهای وسیع، حکومت ضد انقلابی ورسای در ژوئن ۱۸۷۱ مجدداً در پاریس مستقر شد.

کمون دولت انقلابی طبقه کارگر بود که در پی استقرار نظم جدیدی بود. بقول مارکس، "جوهر حقیقی کمون این بود که کمون، یک دولت کارگری بود. محصول مبارزه طبقه تولید کننده بر علیه طبقه غاصب و چپاولگر محصول تولید. سرانجام، آن روبنای سیاسی که تحت حاکمیت آن، امکان رهائی اقتصادی کار میسر میگردد، کشف گردید." نظام شورائی محصول تجربه کمون پاریس است. ترکیب کمون عمدتاً از اعضای انترناسیونال و پرودونیست ها و بلانکیست ها بود اما اقدامات کمون از این چهارچوبها بسیار فراتر رفت و پرولتاریا با اتکاء به غریزه طبقاتی خود، رشته های اتصالیه به پرودونیسم و بلانکیسم را پاره کرد و به مسائل دوره خویش جواب داد. بقول انگلس، "کمون گور هر چیز کهنه و بطور اخص سوسیالیسم فرانسوی بود، هم زمان گهواره انترناسیونالیسم کمونیستی بود که در فرانسه جدید بود." اولین درس کمون اینست که طبقه کارگر نمیتواند ماشین حاضر و آماده دولت بورژوائی را بکار بگیرد بلکه باید آنرا در هم بکوبد و ارگانهای نظم نوین کارگری را جایگزین کند. کموناردها بدلیل شرافت بیش از حدشان و بخشاً بدلیل بقایای توهمات پرودونیستی به بانک فرانسه دست نزدند و مهمترین قدرت بورژوازی را دست نخورده باقی گذاشتند. کمون نشان داد فقدان یک حزب سیاسی کمونیستی در اوج فداکاری طبقه کارگر فاجعه بار است و هر پیروزی را معکوس میکند.

گرامیداشت کمون پاریس برای طبقه کارگر جهان و کمونیسم کارگری در ایران، نه تجلی عرفانی از یک تجربه مبارزه کارگری بلکه اقدامات و درسهائی است که برای مبارزه طبقاتی امروز دارد. امروز در جنبش کارگری جهانی نه پرودونیسم و نه بلانکیسم وجود خارجی ندارد، کارگران از این توهمات در همان دو ماه سرخ پاریس عبور کردند. اما دولت نوع کمون، شورا در مقابل پارلمان، تسلیح عمومی و میلیس توده ای در مقابل ارتش حرفه ای و مافوق مردم، اقدامات فوری

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!



بسیار در مبارزه برای آرمانشان شرکت داشتند، مساله زن را بیکي از مسائل در دستور جنبش چپ و حتی سازمان مجاهدین بدل کرد.

در این مقطع ادبیات بخش عمده چپ مملو از کلیشه های مائوئیستی- پوپولیستی بود. نزد این چپ، محور اصلی مساله زن را

امر برابری و آزادی تشکیل نمی داد، بلکه این مساله برایش نقشی ابزاری داشت و شیوه برخوردش بیک معنا اپورتونیستی بود. بطور مثال: "بدون شرکت زنان هیچ انقلابی پیروز نمی شود!" یکی از شعارهای اصلی آن بود. این شعار خطاب به مردان خلق بود. به آنها هشدار می داد که باید زنان هم در مبارزه شرکت داشته باشند وگرنه انقلاب پوپولیستی آنها به پیروزی نائل نمی شد. حتی این مشاهده که در تحلیل از اوضاع انقلابی مکرراً بچشم می خورد: "زنان دوش بدوش مردان در انقلاب شرکت داشتند." حاصل یک بینش مردسالار است و قرابتی با مارکسیسم ندارد.

بهرحال سخن کوتاه کنیم. خواست تشکل مستقل با حرکت از "ضرورت" و بشکلی پراگماتیستی در آن مقطع مطرح شد. اما در شرایط حاضر این شعار نقطه سازش زنان چپ فمینیست با سازمانهای شرمنده از شوویسم سابق است. شعار تشکل مستقل زنان در دهه ۸۰ میلادی توسط زنان فعال چپ در تبعید مطرح شد. اما اکنون دیگر جذبه و موضوعیت خود را از دست داده است. لذا زنان چپ فمینیست و سازمان های چپ سنتی دگر بار به سراغ "زنان طبقه کارگر" رفته اند و خواست جدایی تشکیلاتی زنان و مردان کارگر را مطرح می کنند.

کمونیست ماهانه: چپ ایران بدنبال انقلاب در قبال مساله زن چه دیدگاه و سیاستی را دنبال میکند؟ چرا عده ای از همین چپ امروز جریانات چپ را متهم میکنند که نقشی در دفاع از حقوق زن نداشته است و حتی به روی کار آوردن جمهوری اسلامی کمک کرده است؟ نظر شما چیست؟

آذر ماجدی: در پاسخ به سوال اول تا حدودی به این مساله پرداخته شد. چپ ایران عمدتاً پوپولیست و تحت حاکمیت اخلاقیات و افکار شرق زده قرار داشت. گروه خون این چپ به علی شریعتی و جلال آل احمد نزدیکتر بود تا به مارکس، انگلس، کولونتای و آرماند. از نظر اخلاقی چپ پوپولیست با مجاهدین نزدیکی بسیار داشت. کتاب مبتدل "فاطمه، فاطمه است" علی شریعتی جزء لیست کتابهای این جریانات قرار داشت. به آزادی زن بعنوان یک مقوله مبتدل امپریالیستی نگریسته می شد. هر گاه در مورد آزادی زن صحبت می شد، این چپ خود را موظف می دید که با فساد اخلاقی مرزبندی کند. از نظر فرهنگی این چپ خود را با مائوئیسم که عمدتاً یک جنبش روستایی - ناسیونالیستی چپ بود نزدیک می دید. لباس پوشیدن و ظاهر دختران چپ خود شاهدهی بر این مدعا است. بسیاری از دختران چپ برای نزدیکی با خلق روسری به سر می کردند. مساله "عفاف" و "متانت" از همان دید سنتی جامعه جایگاه بالایی نزد این جنبش چه زن و چه مرد داشت.

این چپ خواستهای سیاسی، اجتماعی و مدنی زنان را بورژوازی ارزیابی می کرد و لذا نه تنها در دفاع از آنها نقشی ایفاء

به نقل از نشریه کمونیست ماهانه،

چپ و مساله زن، کمونیسم کارگری و مساله زن

گفتگو با آذر ماجدی

کمونیست ماهانه: نگرش کمونیسم کارگری نسبت به مساله زن تفاوتی بنیادی دارد. در آستانه روز جهانی زن میخواهیم مروری به برخی مقولات و مسائل اساسی داشته باشیم. اولین نکته بحث متشکل شدن است. عده ای از "تشکل مستقل زنان کارگر" سخن میگویند. منشا این بحث در میان چپ کجاست و چه استدلالی پشت آن است؟

آذر ماجدی: خواست تشکل مستقل زنان کارگر بطور گذرا در سالهای ۶۰-۱۳۵۷ مطرح می شد. در آن مقطع تئوری خاصی پشت این خواست نبود. دنباله روی از شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم، چپ را به این موضع می رساند. تسلیم به و دنباله روی از شرایط موجود تحت نام "احترام به فرهنگ و سنت های خلق" یکی از خصلت های عمده چپ پوپولیست است. جنبش پوپولیست بر این عقیده بود که "حجاب" فرهنگ توده هاست و با این استدلال نه تنها آنرا توجیه می کرد، بلکه اکثریت قریب باتفاق زنان پوپولیست خود زیر حجاب رفته بودند. از سوی دیگر حاکمیت رژیم اسلامی و تلاش برای تحمیل حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی این چپ را کاملاً در مقابل این شرایط به تسلیم کشانده بود. درک جنبش چپ پوپولیست از مساله زن، یک درک محدود و کلیشه ای از کلاسیک های جنبش کمونیستی بود. علیرغم اعلام دفاع از برابری زن و مرد، از اینرو که مارکسیسم و جنبش کمونیستی از این خواست دفاع می کرد، زن کارگر و مطالباتی که صرفاً به محیط کار مربوط می شد، تنها مساله مورد توجه چپ پوپولیست بود. اما در آن مقطع بخش کوچکی از زنان طبقه کارگر در بیرون خانه و در کارخانه ها شاغل بودند. بنابراین از نظر کمیت نیز زنان نمی توانستند جایگاه بالایی در لیست کار این جنبش داشته باشند. اما شکل گیری یک جنبش قوی حقوق زن از یک سو و وجود فعالین بسیار زن در صفوف جنبش چپ این سازمانها را مجبور به اعلام موضع و دخالت در این عرصه می کرد.

با عروج و رشد سرمایه داری در ایران در دهه ۴۰ شمسی، حضور زنان در سطوح مختلف اجتماع گسترش یافت. بویژه تعداد دانش آموزان و دانشجویان دختر بسیار وسیع شد. از سوی دیگر تعداد زنان کارگر و کارکن رشد کرد. در دهه ۵۰ حضور زنان در جنبش چریکی چپ و اسلامی توجه را بخود جلب نمود. علیرغم تعداد انگشت شمار، حضور زنان در عرصه مبارزه سیاسی- نظامی با رژیم دیکتاتوری خشن، نمونه ای از تحول در موقعیت اجتماعی- سیاسی زنان در جامعه بود.

در متن چنین شرایطی انقلاب ۵۷ شکل گرفت. زنان جوان و دختران نوجوان وسیعاً در تحركات سیاسی و انقلابی شرکت داشتند. اولین نطفه یک جنبش اجتماعی توده ای حقوق زن در همین مقطع بسته شد. علیرغم فرهنگ و اخلاقیات عقب مانده و شرق زده حاکم بر جنبش چپ وقت که مهمترین اولویت سیاسی خود را "مبارزه ضد امپریالیستی" می دانست و مبارزه با "فرهنگ امپریالیستی" یک وجه مهم این مبارزه را تشکیل می داد، صرف حضور زنان جوانی که با شجاعت و از خود گذشتگی

چپ و مسئله زن، کمونیسم کارگری و مسئله زن

گفتگو با آذر ماجدی ...

نمی کرد، بلکه بعضا این خواستها را محکوم و مدافعین آنها را به سخره می گرفت. لقب "طاغوتی" که از طرف رژیم اسلامی باب شده بود و به فعالین زن مدافع حقوق زن، بطور نمونه فعالین علیه تحمیل حجاب اطلاق می کرد، با طرز نگرش و تفکر این چپ قرابت داشت. اما علیرغم تمام این محدودیت ها و عقب ماندگیها، چپ تنها جنبش سیاسی بود که از بخشی از مبارزات زنان دفاع کرد. دفاع مارکسیسم از برابری زن و مرد آنچنان محکم و صریح است که جنبش چپ نمی توانست به مساله زن کاملا بی تفاوت باشد. در سطح شعار، چپ از برابری زن و مرد دفاع می کرد، اما عمدتا این دفاع را به زنان کارگر و زحمتکش محدود می نمود. ضمنا باید توجه داشت که اکثریت قریب باتفاق فعالین سازمانهای زنان وابسته به سازمانهای چپ بودند. تنها جمع زنان غیر چپ، زنان وابسته به جبهه ملی بود که در سطحی محدود ابراز وجود می کردند و با اولین حملات حزب الهی به حاشیه رانده شدند.

کسانی که چپ را متهم می کنند، ظاهرا زنان چپ را از سازمانهای چپ جدا می کنند، وگرنه فعالین اصلی دفاع از حقوق زن در آن مقطع زنان چپ بودند. بطور نمونه سازماندهندگان مراسم متعدد ۸ مارس در سال ۵۷ و ۵۸ و کنفرانسی که در آبانماه ۵۹ در دانشکده پلی تکنیک برگزار شد و همچنین سخنرانان آن، زنان چپ بودند. از مقطع جنبش انقلابی تا خرداد ۶۰ که کشتار مخالفین و کمونیست ها در زندان ها آغاز شد سازمانهای زنان به اشکال مختلف ابراز وجود می کردند، نشریه و اطلاعیه منتشر می کردند، جلسه تشکیل می دادند و درگیر فعالیت هایی برای آگاه کردن و سازمان دادن زنان بودند. وسیع یا محدود، این سازمانها تنها بروز سازمانیافته دفاع از حقوق زنان بودند. بنابراین ادعایی که در سوال مطرح شده نه تنها دروغ بلکه یک موضع ارتجاعی است. این ادعا بعضا از جانب جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و بعضا توسط زنان فعال در تبعید که پیش از این خود از فعالین سازمانهای چپ بودند اعلام می شود.

کمونیست ماهانه: در کشمکش بر سر حجاب اسلامی در دوره خمینی چپ چه سیاستی داشت؟ این سیاست تا چه حد توجه زنان را جلب میکرد و نقد شما به آن چه بود؟

آذر ماجدی: اولین کشمکش بر سر حجاب دو هفته پس از قیام رخ داد، در ۸ مارس یا ۱۷ اسفند ۵۷. در آن مقطع بخش عمده چپ نسبت به جریان اسلامی و شخص خمینی بسیار متوهم بود. این همان چپی بود که فعالین زنش در تظاهرات تاسوعا، عاشورا و اربعین "داوطلبانه" حجاب بسر کرده بودند. (و خوب بخاطر دارم که تعدادی از آنها من و دو تن از دوستانم را که بی حجاب در تظاهرات شرکت کرده بودیم، نصیحت می کردند که برای وحدت خلق علیه نظام شاه حجاب بسر کنیم.) مهمترین مساله این چپ پوپولیست یا طرفدار شوروی مبارزه "ضد امپریالیستی" یا ضد آمریکایی بود. خمینی نزد این چپ بعنوان "خرده بورژوازی مترقی ضد امپریالیست" ارزیابی می شد. لذا حاضر نبود که بخش "عمده" مبارزه را قربانی بخش "غیر عمده" یعنی آزادی مدنی و فردی



زنان کند. سازمانهای چپ علی العموم موضعی نگرفتند. اما باید توجه داشت که سازمانهای زنان که جملگی وابسته به سازمانهای چپ موجود بودند در تظاهرات وسیع خود انگیزته زنان شرکت کردند. هر چند که علاوه بر تلاش برای رهبری آن عمدتا نقش مبصر این تحرکات را ایفاء می کردند.

من در آن مقطع هم با یکی از این سازمانهای زنان فعالیت می کردم و هم با سازمان اتحاد مبارزان کمونیست. ام ک مساله حجاب را محکوم کرد. اما این سازمان در ابتدای شکل گیری و کوچک بود. خوب بخاطر دارم که در جلسات سازمان زنان مهمترین مساله مورد بحث مبارزات ضد امپریالیستی، برخورد دوگانه به دولت و کار با زنان زحمتکش بود. مساله حجاب برای فعالین این سازمان که وابسته به یک سازمان پوپولیست خط ۳ بودند از اهمیت چندانی برخوردار نبود.

تظاهرات و اعتراض زنان به همان روز ۸ مارس محدود نشد، یک هفته بطول انجامید. هفته پر شور و هیجانی بود. روحیه انقلابی و رادیکالی بر تظاهرات حاکم بود. متأسفانه سازمانهای زنان می کوشیدند رادیکالیسم ضد دولتی آنها تخفیف دهند. تحصن در دادگستری، جلسات در زمین چمن دانشگاه تهران و بالاخره یک جلسه از فعالین اصلی شرکت کننده در این تحرکات در دفتری در خیابان تخت طاوس نقطه پایان این دور از مبارزات ضد حجاب بود که به عقب نشینی دولت انجامید. در جلسه در دفتر تعدادی وکیل در خیابان تخت طاوس، فضا عمدتا دست زنان حقوقدان بود که خط سیاسی شان به جبهه ملی نزدیک بود. در همین میتینگ عکس العمل من به سخنان یک زن سرشناس خط فدایی که از دولت "ملی" دفاع می کرد، فضا را برای مدتی منقلب کرد. در این میتینگ می شد تشخیص داد که مساله اصلی هیچیک از این زنان حقوق و آزادیهای فردی و مدنی زنان نبود. خط سازمانی شان را در آنجا دنبال می کردند. زنان وکیل و حقوقدان نگران مشاغل خود بودند. حال اگر این تیپ فعالین از سازمان های چپ طلبکار شوند، باید گفت که هیچ احترامی به عقل و شعور خودشان نمی گذارند و زنان را همانگونه که فرهنگ حاکم کم عقل و فاقد استقلال رای می شناخت، ارزیابی می کنند.

کمونیست ماهانه: عمدتا این دیدگاه در میان چپ دیده میشود که به مسئله زن بعنوان یک موضوع قائم بذات اجتماعی برخورد نمیکنند. و یا به وجه طبقاتی حاکمیت تاکید بیشتری میکند تا بر وجه اسلامی آن. اولاً ایراد این نگرش تا به شناخت سرمایه داری و روبنای سیاسی آن مربوط است چیست؟ و ثانياً بحث رایج چپ، مبنی بر وجود دو گرایش بورژوازی و پرولتری میان زنان چه مبنائی دارد؟



چپ و مسئله زن، کمونیسم کارگری و مسئله زن

گفتگو با آذر ماجدی ...

نقد کمونیسم کارگری به این دیدگاه چیست؟

آذر ماجدی: چپ سنتی جنبش های اجتماعی را نمی بیند و جایگاهی برای آنها در مبارزه طبقاتی قائل نیست. مبارزه طبقاتی نزد این چپ فقط در صحن کارخانه اتفاق می افتد؛ باین ترتیب مبارزه "صنفی" بر سر دستمزد و شرایط کار مبارزه طبقاتی است؛ اما مبارزات اجتماعی و سیاسی عمومی در جامعه بطور مثال بر سر مسائل ناسیونالیسم، مذهب، دموکراسی، آزادیهای مدنی، حقوق زنان و غیره مبارزاتی "بورژوایی" تلقی می شوند؛ اگر فرضاً زنان کارگر برای خواسته های صنفی خویش مبارزه کنند، این مبارزه "پرولتری" زنان ارزیابی می شود. البته در عرصه مبارزات ناسیونالیستی این چپ تخفیفی به نفع "خلق تحت ستم" قائل می شود. چپ سنتی از درک اهمیت و جایگاه مبارزه برای فرضاً سکولاریسم، آزادیهای مدنی، سیاسی در مبارزه طبقاتی عاجز است.

در مقاطع مختلف در جوامع معین جنبش هایی برای برخی مطالبات سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی شکل می گیرد. "جنسیت" این جنبش ها را پیشاپیش نمی توان تعیین کرد؛ در سیر حرکت می توان جایگاه آنها در مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای رهایی تشخیص داد. تا آنجا که به بحث کنونی ما مربوط می شود، جنبش آزادی زن یک جنبش قائم بذات است. بورژوایی یا پرولتری خواندن آن غیر مارکسیستی است. بسیاری از مطالبات زنان، بمعنی اخص کلمه، فرا طبقاتی اند: حقوق خانواده، آزادی های مدنی از جمله پوشش، سفر، تحصیل و قس علیهذا. یعنی شامل تمام زنان جامعه می شود. اتفاقاً بخاطر موقعیت غیرممتاز و محروم زنان طبقه کارگر، برخی از این مطالبات برای آنها از اهمیت بیشتری برخوردارند، زیرا فقدان آنها محدودیت کمتر و تاثیرات منفی کمتری بر زنان طبقه بورژوا باعث موقعیت اقتصادی- اجتماعی آنها می کند.

در ادبیات کمونیستی اواخر قرن نوزده و اوایل بیست این دسته مطالبات را بورژوایی می خواندند. نه باین خاطر که فعالین و اکتیویست های آن منشاء غیر پرولتری داشتند، بلکه از اینرو که اینها مطالباتی محسوب می شدند که منطبقاً با عروج سرمایه داری قابل دستیابی بودند، این مطالبات بورژوا-دموکراتیک خوانده می شدند؛ در تقابل با مطالباتی که فقط در یک جامعه سوسیالیستی قابل تحقق اند. اما نه تنها در همان مقطع نیز دستیابی به این مطالبات مستلزم مبارزه معینی بود؛ بلکه در دنیای معاصر دیگر آنچه مطالبات "بورژوا-دموکراتیک" خوانده می شد با عروج سرمایه داری قابل تحقق نیست. اکنون سرمایه داری تمام پهنه جهان را گرفته است؛ لیکن بخش اعظم جهان تحت دیکتاتوری خشن و اختناق و بی حقوقی کامل بسر می برد. باین اعتبار بخش عمده این مطالبات یا حقوق باصطلاح بورژوا - دموکراتیک فقط و فقط در یک جامعه سوسیالیستی قابل تحقق اند.

این اشتباه مختص چپ پوپولیست یا سنتی در ایران نیست. رهبران جنبش کمونیستی بین المللی در انترناسیونال دوم و سوم نیز همین نگرش را داشتند. یک نمونه برجسته این درک غیر مارکسیستی، مکانیکی و

بعضا اکونومیستی در برخورد به جنبش حقوق زن را زتکین در جزوه ای با عنوان "زنان پرولتر و انقلاب سوسیالیستی" که ابتدا بعنوان سخنرانی در کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۸۹۶ ارائه و سپس به سند حزب سوسیال دموکرات آلمان بدل شد، نشان می دهد. اما اگر چنین نگرشی در آن مقطع، بخاطر شرایط سیاسی - اجتماعی وقت، ضربه بزرگی به مبارزه طبقاتی پرولتاریا نمی زد، اکنون ضربه مهمی به مبارزه پرولتری، سازماندهی انقلاب کارگری و استراتژی قدرت گیری طبقه کارگر و حزب کمونیستی آنست. یک تفاوت عمده کمونیسم کارگری با چپ غیر کارگری در همین شیوه برخورد و نگرش نهفته است. مهم اینست که این جنبش ها و مکان آنها تشخیص داد و کوشید که در آن هژمونی پرولتری یا کمونیستی اعمال کرد. یک وجه مهم دیگر کمونیسم کارگری رابطه رفوم و انقلاب است که درک صحیح آن در چگونگی برخورد به جنبش های اجتماعی منعکس می شود.

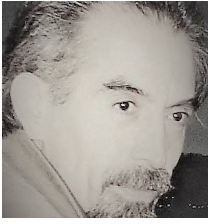
در رابطه با بخش دیگر سوال، "وجه اسلامی" حکومت سرمایه در ایران. کمونیستی که تشخیص ندهد در شرایط حاضر مهمترین عرصه مبارزه طبقاتی سرنگونی رژیم اسلامی و لاجرم، زدن رژیم اسلامی در عرصه سیاست و ایدئولوژی است، مارکسیسم را بنظر من نفهمیده است. لذا علاوه بر آنکه مساله نفس حجاب برای یک کمونیست مهم است، زیرا طرفدار آزادی و برابری است؛ بلکه از نظر جایگاه جنبش علیه حجاب و آپارتاید جنسی در مبارزه طبقاتی، بعنوان عرصه های مهم این مبارزه، این جنبش در استراتژی کمونیستی در ایران نقش مهمی دارد. کسانی که از زور باصطلاح "کارگر محوری" مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی را بورژوایی ارزیابی می کنند و به آن بی توجه اند، مارکسیسم را درک نکرده اند. اینها نه کمونیست بلکه اکونومیست و رفرمیست اند.

کمونیست ماهانه: سیاست کمونیسم کارگری در قبال بحث "تشکل مستقل زنان کارگر" چیست؟ آیا اگر زنان کارگر مستقلاً خودشان متشکل شوند، بر درجه ای از تفرقه در جنبش کارگری فائق می آیند؟

آذر ماجدی: بطور عام سیاست تشکلات مستقل زنان کارگر یک سیاست اشتباه و غیر پرولتری است. می گویم بطور عام، باین خاطر که ممکن است در یک شرایط ویژه چنین تشکلی

راه حل سوسیالیستی مسئله زن

سیاوش دانشور



افق برابری حقوقی را در برنامه خود گنجانده‌اند اما همزمان جا را برای بازتولید مردسالاری و مذهب و نابرابری اجتماعی و اقتصادی باز گذاشته‌اند. راست مذهبی در ایران جایی میان جنبش حقوق زن پیدا نمیکند و کلاً بی ربط به روند اوضاع است. سرنگونی حکومت اسلامی جایی برای ابراز وجود راست مذهبی باقی نمی‌گذارد.

اما راست سکولار و پرو غرب با طرح برابری حقوقی و حقوق بشر و کنوانسیون حقوق زن سازمان ملل، تلاش دارد حقوق زن را با مقتضیات و نیازهای بازار وفق دهد و چهارچوبهای فرهنگی شرقی را در خدمت نابرابری زن و مرد بازتولید کند.

مبارزه با تبعیض و نابرابری برای جنبش کمونیسیم کارگری و رادیکالیسم سوسیالیستی طبقه کارگر امری قائم بذات است. جنبش سوسیالیستی نقد به تبعیض و نابرابری را از حیطة قوانین اسلامی و بحث برابری حقوقی فراتر می‌برد و چرایی تداوم ستم بر اساس جنسیت را در سرمایه داری امروز توضیح میدهد. تردیدی نیست که ستم بر زنان با تاریخ مکتوب بشر عجین بوده و با سرمایه داری شروع نمی‌شود. اما این تاریخ عتیق هرچه بوده و هر سنت کثیفی برای ما به ارث گذاشته است، امروز قرنهایست که در دنیای سرمایه داری زندگی میکنیم. میدانیم که سنتهای بسیار جان سخت تر و هرچه که سد راه گسترش بازار و سود سرمایه بوده است کنار زده شده است. لذا دلیل تداوم ستم بر اساس جنسیت را باید در نیازهای سرمایه داری امروز جستجو کرد. اگر هنوز و علیرغم مبارزات جنبشهای پیشرو، ستم بر زن و نابرابری زن و مرد یک واقعیت زشت دنیای امروز است؛ باید منفعتی روشن در نظام اقتصادی - اجتماعی امروز یعنی سرمایه داری داشته باشند.

واقعیت اینست که ستمکشی زن یک رکن انباشت سرمایه است. از کار فرسوده کننده خانه داری تا تر و خشک کردن کارگر خسته ای که باید فردا سر کار برگردد، از تولید نسل جدید کارگر برای بازار و تربیت در مکانیسم خانواده بعنوان یک واحد اقتصادی مهم جامعه موجود، بخشاً جزو مخارج سرمایه است. بخشاً هزینه ای است که باید سرمایه برای گرداندن چرخ تولید و بازتولید نیروی کار پرداخت کند. نظام سرمایه داری به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید تا ایجاد شکاف در میان طبقه کارگر، از تقسیم طبقه به بخشهای محروم و محرومتر تا اشاعه عقاید کهنه پرستانه و ارتجاعی به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرند. سود "انجیل" و "قانون اساسی" سرمایه است. همین ضرورت بازتولید و بقای تبعیض و نابرابری و نگرش ضد زن و خشونت علیه زنان را توضیح میدهد. برخلاف دیدگاههای سطحی رایج فمینیستی و رفرمیستی، زن ستیزی مسئله ای صرفاً فرهنگی و اخلاقی واپسگرا نیست، بلکه مسئله ای اقتصادی و اجتماعی است. زن ستیزی به منافع سلسله مراتب نابرابری در جامعه در تمام سطوح خدمت میکند و دقیقاً به همین اعتبار افکار و آرا و نگرش ضد زن ضروری اند و توسط دستگاه مذهب و اپیدئولوژی متحجر بازار بازتولید میشوند.

برای جنبش ما مبارزه برای بهبود و تغییر قوانین به نفع زنان فوری و حیاتی است. ما کمونیستها و فعالین جنبش آزادی زن در صف اول هر مبارزه برای بهبود قانونی حقوق و حرمت زنان هستیم.

مسئله زن در ایران با دیگر کشورهای سرمایه داری تفاوت دارد. اینجا فقط تبعیض بر اساس جنسیت نیست که عمل میکند بلکه یک نظام آپارتاید جنسی حاکم است. لذا مبارزه برای برابری و رفع تبعیض بلاواسطه تقابلی با نظام حاکم، با اسلام و قوانین اسلامی بعنوان پرچم اپیدئولوژیک آن، با حجاب اسلامی بعنوان سمبل فرودستی زن، و صد البته با نقد ریشه های نابرابری زن و مرد در جامعه سرمایه داری گره میخورد. مضافاً اینکه کشمکش حکومت اسلامی با زنان و مقاومت و مبارزه زنان و مردان آزادیخواه با حکومت از روز اول بقدرت رسیدن رژیم اسلامی در جریان بوده است. جنبش آزادی زن یکی از سنگرهای ثابت نبرد علیه حکومت اسلامی بوده است و مسئله زن بعنوان بارومتر و شاخصی برای سیاست ایران عمل کرده است. به این اعتبار این جنبش مدعیان مختلفی داشته است. از خرده انتقادهای درون خانوادگی و اسلامی تا تلاش برای اثبات "رفع تناقض اسلام و حقوق زن"، از اصلاح طلبی اسلامی تا آویزان شدن به کنوانسیون حقوق زن سازمان ملل، در این سالها آمده و رفته است. آنچه که روشن است و خود رژیم اسلامی نیز قبول کرده است، اینست که هر سال نسبت به سال قبل حکومت در مقابل تعرض زنان عقب رفته است. یعنی علیرغم انواع اقدامات سرکوبگرانه، گسیل ارتش ضد زن به خیابانها، اسید پاشی و تعدی فیزیکی به زنان، تهدید و جریمه و دستگیریهای گسترده، باز حکومت عقب رفته و زنان سنگرهای جدیدی را فتح کردند.

جامعه ایران عموماً و زنان خصوصاً سلطه قوانین اسلامی و تبعیض را نمی‌پذیرند و به کمتر از برابری زن و مرد قانع نیستند. برابری و رفع تبعیض، این افقی است که امروز بر جنبش آزادی زن حاکم است. حضور جسورانه زنان در قلمروهای مختلف و در جلوی صف مبارزات توده‌ای، رادیکالیسم و تقابل بی تحفیف با آپارتاید و جداسازی جنسیتی، ایستادگی در مقابل نیروی سرکوب و اوباش ضد زن، از توقع و تفکر جامعه و زنان نسبت به خود در مقابل قوانین عقب مانده و حاکمیت ضد زن سخن میگوید. زن در ایران از منظر قوانین در عهد عتیق مانده است و تماماً بیحقوق است، اما در تفکر و منش و فرهنگ و مناسبات اجتماعی و مبارزه برای برابری از بسیاری از کشورهای پیشرفته جلوتر است. افق آزادی زن در ایران بیش از پیش با جنبش رهانبخش کارگری و سوسیالیستی پیوند خورده است و بعنوان یک رکن جنبش سوسیالیستی برای رفع تبعیض و استیفای برابری عمل میکند.

جنبشهای اجتماعی و مسئله زن

حضور گسترده زنان در قلمروهای مختلف و تحمیل خود به حکومت، مسئله زن را به یکی از شاخصهای سیاست سراسری بدل کرده است. بعبارت دیگر قدرت این جنبش اجتماعی باعث میشود که از چپ تا راست اپوزیسیون برای مسئله زن طرح و برنامه‌ای داشته باشد. یعنی نمیتوان در ایران کار و مبارزه سیاسی کرد و مثلاً در قبال مذهب و مسئله زن بی تفاوت بود. این عملی نیست. در عین حال در جنبش حقوق زن مانند دیگر جنبشهای توده ای گرایشها و خطوط مختلفی وجود دارد. تا به نیروهای اردوی راست جامعه برمیگردد، نهایتاً و در بهترین حالت

راه حل سوسیالیستی مسئله زن ...

در عین حال بین هر تغییر و اصلاحی به نفع زنان رابطه روشنی با نفی ریشه ستم بر زن در جامعه طبقاتی امروز برقرار میکنیم. اساس این نظام بر تبعیض و نابرابری و بهره کشی فرد از فرد مبتنی است و ستم بر زن در جامعه و در خانواده یک رکن نظام استثمارگر سرمایه داری است. برای آزادی و رهائی کامل زنان باید ریشه این نظام را زد.

متشکل شویم!

امروز در تقابل جامعه با جمهوری اسلامی یک آگاهی اجتماعی وسیع شکل گرفته است و یک توقع از خود و آینده در جامعه موج میزند. زنان از بازیگران مهم سیاست در جامعه هستند و نسل جدید و انقلابی بویژه هیچ بدهی ای به حکومتی ها و جریانات دست راستی ندارد. این جسارت انقلابی و نقش رهبری زنان که طی این سالها و در خیزشهای توده ای شاهد بوده ایم، یک سرمایه عظیم سیاسی است. این جنبش باید در اشکال حزبی و توده ای متشکل شود و بعنوان یک نیروی اجتماعی هر جریان سیاسی را برای اهداف خود زیر فشار بگذارد. به نظر من رابطه این جنبش رادیکال و برابری طلب با هر جریانی که مدعی حقوق و آزادی زن است باید بر اساس رابطه آن جریان با خواسته ها و افق این جنبش تنظیم شود. شما نمی توانید برای الغای آپارتاید مبارزه کنید و همزمان با جریاناتی که اسلام هنوز جایی در تفکر و سیاست شان دارد همسوئی و همکاری داشته باشید. شما نمیتوانید علیه تبعیض و نابرابری باشید و همزمان با نیروهائی که خواهان بازتولید و مَرَمَت تبعیض و نابرابری هستند دست همکاری بدهید. شما نمیتوانید از حقوق جهانشمول و انسان محور و برابر و سوسیالیستی حرف بزنید اما در مقابل هویتهای کاذب قومی و ملی و عشیره ای و تبدیل نیروی زنان و کارگران به زیر مجموعه جریانات ارتجاعی سکوت کنید یا انتقادی نباشید. شتر سواری دولا دولا نمی شود.

جنبش آزادی زن در ایران این پتانسیل را دارد که قالب قدیمی سیاست بورژوائی و مردسالار را عملاً منسوخ کند. جنبش آزادی زن این



پتانسیل را دارد که الگویی برای آزادی زن و رهائی از مذهب در منطقه باشد. این جنبش بعنوان یک رکن مبارزه سوسیالیستی برای آزادی و رهائی جامعه میتواند و باید افقهای محدود و قالبهای سنتی را بشکند و توقع اجتماعی رادیکالی را به سیاست ایران تحمیل کند. نباید به هیچ نوع سازشی تن داد، نباید به هیچ ملاحظه مذهبی و ملی و میهنی واقعی گذاشت، هر چه که با برابری و آزادی و رفع تبعیض در تناقض است، علیه زنان و علیه آزادی جامعه است. جنبش آزادی زن و کمونیسم ایران میتواند کاری کند که آزادی زن به یک معیار واقعی و یک تعریف آزادیخواهی در جامعه بدل شود. این امر تا حدودی محقق شده است اما برای تحقق کامل آن باید از افقهای محدود و راست و رفرمیستی که نابرابری را بازتولید میکنند، فراتر رفت و ریشه تبعیض و نابرابری در جامعه را که در خانواده و قانون و مناسبات اجتماعی و رابطه زن و مرد منعکس میشود، خشکاند.

برای کامل و بی قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی در تضاد با تداوم سرمایه داری است. این آزادی و برابری کامل در قلمرو سیاست و اقتصاد و اجتماع، در گرو پیروزی راه حل سوسیالیستی مسئله زن است.

۴ مارس ۲۰۲۱



**شورای همکاری
نیروه های چپ و کمونیست**

گرامی باد هشت مارس

صدیقه محمدی، هم سرزوشتی جنبش رهائی زن با جنبش طبقه ی کارگر از حزب کمونیست ایران
پروین کابلی، آزادی زن، کدام آنترناتیو؟ از حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
نسرین ابراهیمی، نگاهی به جنبش زنان ایران از سازمان راه کارگر
افسانه ی پویش، زنان و پاندمی کرونا از سازمان فدائیان اقلیت
مهرونوش شفیع، معنا و ضرورت رابطه ی جنبش زنان با جنبش های دیگر از هسته اقلیت

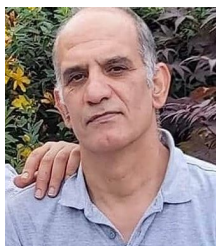
Meeting ID: 871 84372274
Passcode: 236478

جمعه ۵ مارس ۲۰۲۱ ساعت ۱۸ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی
سمینار اینترنتی در پلتفرم زوم برگزار می شود
نیم ساعت قبل از آغاز سمینار، اتاق باز است.

<https://us02web.zoom.us/j/87184372274?pwd=OUxOd0tRTGM2aUErUEZmbG5DVlRjZz09>

مزد توافقی عین جنایت است

جاوید حکیمی



علی خدایی نماینده کارگران- بخوان مامور امنیتی کارفرمایان- در شورایی عالی نیز گفته است: "کارگران ساکت نمی‌نشینند. اگر هر چه زودتر نامه باطل نشود، باید در انتظار واکنش جدی کارگران باشند؛ قرار نیست هر جور که می‌خواهند اصول روابط کار را زیر پا بگذارند و هیچ اعتراضی هم در کار نباشد." و اما این واکنش جدی عبارت از چیست؛ شکایت به دیوان عدالت اداری!! فرموده اند: "این نامه وجاهت قانونی ندارد چون مرجع تمام تصمیمات مزدی شورای عالی کار است".

"چرا باید کارگران مبارزه کنند. قراردادی بین کارگر و کارفرما بسته می‌شود. فرض کنید کارفرما بد است و حقوق را نمی‌دهد، خب کارگران ترک کار کنند. شرکت دیگر، شهر دیگر."

وقتی مرتضی کاظمی پژوهشگر نوکر سرمایه دار این اظهارنظر سفیهانه را در یک برنامه لایو مطرح کرد به ذهن احدی خطور نمی‌کرد که آن قابلیت تبدیل شدن به دستورالعمل و بخش نامه را داشته باشد. حتی رضا رخشان مزدور اجاره ای نیز که یک پای دیگر این لایو بود به سادگی و سفیهانه بودن این خزعبلات خندید و گفت مسئله برای کارگران به این سادگی هم نیست.

اما معاون حقوقی ریاست جمهوری طی نامه ای به سازمان تامین اجتماعی نشان داد که شعورش از اقتصاد و مناسبات تولید به اندازه همان پژوهشگران شیاد حکومتی است. اینها خیال کرده اند تضادهای عینی طبقاتی و کشمکش های اجتماعی را می‌شود با پند و اندرز یا ابلاغیه و بخشنامه محو کرد! جناب معاون به سازمان تامین اجتماعی امر کرده اند نرم افزار مربوط به محاسبات سالانه افزایش سطوح مختلف دستمزد را اصلاح کنند. فرموده اند که اگر قراردادهای کار در ابتدای هر سال "توافقی" تمدید شود لاجرم افزایش دستمزدی هم در کار نخواهد بود؛ به همین سادگی و صد البته زهی خیال باطل!

مقوله "مزد توافقی" چنان بی ربط به واقعیت و آش چنان شور است که کلید مخالفت با آن ابتدا از درون خود نظام زده شد. فرامرز توفیقی رئیس کمیته دستمزد شورای اسلامی کار به جای دفاع از کارگران مسئله را از زاویه مدیران تامین اجتماعی نگریسته و گفته است: این بخشنامه نه تنها ضررهای بسیاری را متوجه کارگران قراردادی می‌کند، بلکه آخرین میخ را بر تابوت سازمان تامین اجتماعی می‌کوبد چراکه آزاد گذاشتن دست کارفرمایان برای پرداخت مزد توافقی، یعنی کاستی گرفتن هر چه بیشتر ورودی‌های سازمان.

اما قمپز در کردن های اسماعیلی نایب رییس کمیسیون اجتماعی مجلس در این خصوص جالب است. ایشان هشدار دادند که "هر جا حقی پامال شود نمایندگان مجلس ورود می‌کنند". لابد برای همین است که هیچ کجا شاهد پامال شدن حقی نیستیم! ایشان در خصوص افزایش دستمزد فرمودند "طبق ماده ۴۱ قانون کار، حقوق، دستمزد، مزایا و عیدی کارگران باید بر اساس نرخ تورم واقعی در کشور محاسبه گردد." و البته نرخ تورمی که خودشان با توجه به نیازهای آفازاده شان اعلام می‌کنند. وقاحت مرز نمی‌شناسد.

جناب نایب رییس افزوده اند: اگر حداقل های زندگی کارگران مهیا نشود مجلس قاطعانه برخورد خواهد کرد." و من می‌افزایم حیف که جایز نیست در یک نشریه کمونیستی و کارگری به این منم منم کردن های توخالی، پاسخ در خور شخصیت نمایندگان دروغگوی طویله اسلامی داد.

تمام اینها یاهو گویی محض است. در واقع هر کدام سنگ خودشان را به سینه می‌زنند و برای تحکیم موقعیت خویش تقلا می‌کنند. راست این است توافق میان کارگر و کارفرما همانقدر معنا دارد که میان بازجو و زندانی. یک نمونه از این توافق و تفاهم را مردم هنگام نمایش تلویزیونی بازجو- خبرنگار با روح الله زم مشاهده کردند. تازه آن، هنوز با رابطه نابرابر و ظالمانه کارگر و کارفرما فرسنگ ها فاصله داشت. کارگر در واقع آزاد نیست همانا چون کارگر است یعنی فاقد ابزار تولید. نمی‌شود معیشت کسی را گرو بگیرد و ادعای معامله برابر و آزاد با او داشته باشید. خلاصه کلام اینکه ما نه "رابطه عادلانه" ای داریم و نه "مزد عادلانه" ای. حد و حدود مزد و سود را توازن قوای دو طبقه نیفغ و در حال جدال تعیین می‌کند.

وانگهی مطابق با قوانین همین تولید بورژوایی، همواره این فروشنده کالا است که قیمت را تعیین می‌کند نه خریدار. نمایندگان دولت و کارفرما هیچ حقی در تعیین دستمزد کارگران ندارند. مگر کارگران در تعیین بهای نهایی محصولات دخالت می‌کنند که دولت و کارفرمایان برای تعیین نرخ نیروی کار برای خودشان چنین حقی قائل می‌شوند؟ چگونه است به گفته زنگنه وزیر نفت، قیمت تمام اجناس را خدا تعیین می‌کند اما به نیروی کار که می‌رسد بر اساس قانون سه جانبه گرابی عمل می‌شود؟

صریح و شفاف بگوییم؛ مزد توافقی اسم رمز جنایت علیه مزدبگیران است. هفت تپه نمونه آشکار چنین جنایتی است. تشکل مستقل کارگران را در هم شکسته اند اما زالو، با پشتیبانی دستگاه قضایی و سرکوب، شهر و استان و کل کشور را همراه خود دارد. در چنین حالتی حرف از توافق کارگر و کارفرما نه یک شوخی که عین جنایت است. کارگران به چنین اراجیفی با اعلام دستمزد دوازده میلیونی پاسخ دادند. مزدوران اجاره ای در شورای عالی کار پای هر بیانیه ای امضا بگذارند یا نه، تشکلات مستقل کارگری پیشیزی برای آن ارزش قایل نیستند.

۴ مارس ۲۰۲۱

زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

دستگیر شدگان کردستان و بلوچستان آزاد باید گردند!

تأمین دستمزد و معیشت شایسته زندگی در گرو اتحاد مبارزاتی کارگران است

دستمزدها فراخوان دادند و قطب نمای روشنی برای تأمین یک زندگی شایسته انسان و پیگیری مبارزه هدفمند تا تحقق آن را ترسیم کردند.

پیوستگی مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر با تأمین معیشت و سلامت و واکنش‌های برای همگان!

امسال همزمان با مساله تعیین حداقل دستمزد و پیامدهای دهشتناک پاندمی کرونا، سوال تأمین معیشت و سلامت و واکنش‌های مسئله اکثریت عظیم جامعه است. خواست تأمین معیشت و سلامت و واکنش رایگان و همگانی با استانداردهای معتبر جهانی، در اعتراضات بخشهای مختلف طبقه کارگر از جمله در تجمعات سراسری هفتم و بیست و ششم بهمن بازنشستگان با جدیت مطرح شده است. در شرایط ویژه امروز، مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر با مبارزه برای تأمین معیشت و سلامت و واکنش رایگان و همگانی درهم تنیده است. توقع اینست جنبش کارگری و رهبران و فعالین رادیکال آن پرچم حرکت سازمانیافته، گسترده و سراسری حول این خواسته‌های عاجل را به دست بگیرند. با به میدان کشیدن پتانسیل بالقوه و عظیم جنبش سراسری میتوان عقب نشینی اساسی به دولت سرمایه اسلامی تحمیل کرد. هر نوع بهبود جدی در زندگی طبقه کارگر و ایجاد اتحادی سراسری و همگامی درگرو بدست گرفتن این حلقه‌های اساسی و سازماندهی جنبشی عظیم علیه فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری و بیماری است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، کارگران را به اعتراض گسترده و سراسری و میتکرانه منطبق با شرایط مبارزاتی امسال علیه دستمزد زیر خط فقر، برای تأمین لوازم زندگی و معیشت، برای تأمین سلامت و دسترسی رایگان به خدمات پزشکی و دارو و درمان، برای واکنش رایگان و استاندارد برای کلیه ساکنین ایران فرامیخواند. اعتصابات و مبارزات کارگری مستمر کنونی و تجمعات اخیر سراسری بازنشستگان، پتانسیل این خواسته‌های برحق و پایه‌ای و گسترش مبارزه حول آنرا را نشان میدهد. تردیدی نیست برای تأمین پیشروی و پیروزی این جنبش، باید سازمانها و تشکلهای توده‌ای چنین مبارزه‌ای را گسترش دهیم. ما کارگران را به برپائی مجامع عمومی و شوراها در مراکز کار فرامیخوانیم. هر جا و همه جا صدایمان را یکی کنیم، خواسته‌های واحد خود را اعلام و به جنبش واحد و سراسری برای تحقق آن بپیوندم. بازنشستگان، بیکاران، معلمان، پرستاران، کارگران مراکز تولیدی و خدماتی، کلیه مزدبگیران می‌توانند و باید مانند تنی واحد حول این خواسته‌ها بمیدان بیاند. همگامی موثر رهبران و فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی رادیکال در این تلاش اهمیت حیاتی دارد.

سناریوی "شورایعالی کار" سرمایه داران به نام پروسه "تعیین حداقل دستمزد سالانه" در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی، نه پروسه‌ای برای افزایش دستمزد کارگران و مزدبگیران بلکه تلاشی برای کاهش مستمر دستمزدها بوده است. دستمزدهای اسمی ظاهرا هر سال درجه‌ای افزایش داشته است اما سقوط ارزش ریال و تورم لجام گسیخته، دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران و مزدبگیران را مرتبا کاهش داده است. مضافا اینکه هیچوقت کارگران و نمایندگان واقعی شان بدلیل ممنوعیت و فقدان تشکلهای مستقل کارگری در پروسه تعیین حداقل دستمزد حضور نداشتند. نهاد موسوم به شورای عالی کار، متشکل از دولت و کارفرما است و حضور فرمایشی نمایندگان سازمانهای دست ساز حکومتی و ضد کارگری تحت عنوان "سه جانبه گرایی" بیانگر حضور کارگران در پروسه تعیین دستمزد نبوده و نیست. حتی اگر نمایندگان واقعی کارگران در این نهاد حضور داشتند، دولت و کارفرما دورای در مقابل یک رای دارند. لذا طبقه کارگر و بخش پیشرو جنبش کارگری همواره این پروسه را محکوم و تصمیمات این مرجع دولتی- کارفرمایی را برسمیت نشناخته است. کارگران آگاه همواره اعلام کردند که تنها مرجع صاحب صلاحیت تعیین دستمزد، نمایندگان مستقیم و منتخب کارگران هستند و حداقل دستمزد سالانه باید تأمین کننده لوازم زندگی و جویگوی نیازهای خانواده کارگری براساس استانداردها و امکانات دنیای امروز باشد. براین اساس کارگران به حق و با انزجار هر ساله حداقل دستمزد تعیین شده توسط "شورایعالی کار" را قاطعانه مردود اعلام کرده‌اند.

در تداوم تحمیل فقر مستمر به طبقه کارگر، امسال کارفرمایان و دولت تهاجم جدیدی را سازمان داده‌اند. از طرح بحث تعیین "دستمزد منطقه ای" تا "تعیین پایه دستمزد براساس مجرد و متاهل" و "مزد توافقی"، همه تلاشهایی برای کاهش دستمزدها است. هدف "مزد توافقی" مورد نظر دولت روحانی، نپرداختن همان باصطلاح اضافه دستمزد اسمی مصوب شورایعالی کار و موقت کردن بیشتر قراردادهای کار است. این حربه‌های شناخته شده و رسوای سرمایه داران شورایعالی کار و مانورهای پوچ نمایندگان شوراهای اسلامی و خانه کارگر، با انزجار و اعتراض بحق کارگران روبرو شده است. واقعیت اینست پیشروان جنبش کارگری نه فقط تصمیمات شورای عالی کار را برسمیت نمی‌شناسند بلکه راسا با محاسبه نیازهای واقعی خانواده کارگری در شرایط حاضر، میزان حداقل دستمزد جویگوی نیازهای امروز را اعلام کرده‌اند. از جمله کارگران نفت حداقل دستمزد را دوازده میلیون تومان اعلام و تاکید کردند هیچ کارگری نباید کمتر از ده میلیون مزد بگیرد. این نرخ دستمزد در جنبش کارگری و در جامعه با استقبال روبرو شده است. نهادهای مدافع حقوق کارگران و معلمان و بازنشستگان نیز طی بیانییه ای همین سطح دستمزد را اعلام کرده‌اند.

به این ترتیب کارگران نه فقط پیشاپیش به تصمیم ضد کارگری نهاد دولتی - کارفرمایی "شورایعالی کار" دست زدند، بلکه با طرح آلترناتیو خود برای افزایش دستمزد، به یک مبارزه واقعی برای افزایش

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اول اسفند ۱۳۹۹ - ۱۹ فوریه ۲۰۲۱

لغو اعدام با نافرمانی مدنی ممکن نیست به یاد آنانکه با لب های دوخته اعدام شدند

جاوید حکیمی

کشتن انسان همیشه مشمئز کننده است. انسان رقیب انسان نیست چه رسد به اینکه قاتل همنوع خود باشد. جامعه اگرچه طبقاتی و آکنده از تبعیض و نابرابری است، با این همه بشریت از عصر برده داری تا حاکمیت سرمایه راهی طولانی را طی کرده است. اکنون انسان به چنان درجه ای از اعتلای فرهنگی رسیده که آزار حیوان و قطع درخت را نیز تحمل نمی کند. به رغم این تعالی معنوی، اما مناسبات تولیدی همچنان بر مدار استثمار انسان از انسان می چرخد. اوج تجلی این نظم ضد انسانی، جایی است که آدمها را مطابق با طرح و تشریفات خاص، به نام تمدن و قانون و با خونسردی کامل اعدام می کنند. این دیگر تمسخر مدنیت و تحقیر انسانیت است و حکومت اسلامی سردمدار آن. دژخیمان داعشی با هر اعدامی انگار بیشتر به قلب تمام جامعه فرو می کنند. پس از چهل و دو سال برپایی چوبه های دار، حالا دیگر حکومت شهامت حلق آویز کردن کسی را ندارد مگر با فریب و خدعه و نیرنگ. همان ها که روزگاری توصیه به اعدام علنی مخالفین در نمازهای جمعه می کردند حالا مخفیانه و با خدعه و نیرنگ آدم می کشند. علنی یا مخفی اما خونخواران همچنان خون می ریزند.

هفته گذشته به جاسم حیدری و سه زندانی دیگر اجازه ملاقات با خانواده هایشان می دهند. سپس مدعی می شوند می خواهیم محکومین را به زندان شبیان اهواز منتقل کنیم. زندانی ها به خانواده های خود می گویند اینها به روال همیشه دروغ گفته و قصد دارند ما را اعدام کنند. خانواده ها، مستاصل و مضطرب پشت درهای زندان به انتظار می نشینند. نیم ساعت بعد جلوی چشمان بهت زده خانواده ها، جنازه اعدامی ها را از زندان خارج می کنند. دردناکتر آنکه قربانیان در حال اعتصاب غذا و با لبان دوخته به قتل رسیدند. تصور کنید مادری که مشاهده پرنده ای در قفس آن هم با آب و دانه را تاب نمی آورد چگونه اعدام جگرگوشه خود را با لبانی دوخته و در اوج گرسنگی شاهد باشد و نشکند. راستی که در شگفتی من نمی باشد زهم دنیا چرا!!!

نهادهای و فعالین حقوق بشر به این اعدام ها اعتراض کرده اند. کاری بسیار بجا و همانقدر بیپرده. حکومت اسلامی برای بقای خود بیشتر خون می ریزد و نهادهای حقوق بشر بیشتر ابراز نگرانی می کنند. آیا مسلم نشده است با ابراز نگرانی و اعتراض مدنی نمی شود ماشین کشتار حکومت اسلامی را از کار انداخت؟ آیا مسلم نشده است راه جلوگیری از قصاص، خواهش و تمنا از ولی دم برای گذشت نیست؟ آیا مسلم نشده است حکومت حتی بی هیچ بهانه ای نیز همچنان "دنبال گردن برای طناب دار می گردد"؟! مادر جاسم حیدری را یک ماه بازداشت و شکنجه می کنند تا جاسم اعتراف کند جاسوس است. وقتی مصطفی صالحی تحت سخت ترین شکنجه ها نیز زیر بار اعتراف به کار نکرده نرفت، گفتند او یک جاسوس تربیت شده و حرفه ای است و باز اعدامش کردند.

تردیدی نیست برای نجات جان یک محکوم به اعدام باید از هیچ کاری

دریغ نکرد اما کتمان حقیقت نیز کمکی به مردم نمی کند. حقیقت عبارت از این است که حکومت اسلامی نمی تواند اعدام نکند و اعدام را هم نمی شود با نافرمانی مدنی لغو کرد. فقط با سرنگونی حکومت اسلامی از طریق یک برآمده توده ای می توان ماشین کشتار رژیم را از کار انداخت. تزهایی نظیر اینکه خشونت، خشونت می آورد، انقلاب خشونت است، گذار مسالمت آمیز به آزادی، رجوع به رفتارندوم، تمنا از خامنه ای برای استعفا، انتظار از سران سپاه برای پیوستن به مردم و امثالهم عین شیادی است و نه حتی از سر جهالت. آخر چطور حکومت اعدام و سنگسار به زبان خوش از مسند قدرت کنار می رود یا خامنه ای تن به استعفا می دهد وقتی می دانند فردای خلع قدرت همگی محاکمه خواهند شد. مگر می شود هزاران مادران اعدامی ها، فردای استعفاي خامنه ای به خاطر گل روی استعفاطلبان از خون عزیزان خود بگذرند و خواهان محاکمه و مجازات او نشوند؟

اگر مدارا و توسل به شیوه های مدنی، برای خلاص شدن از مجازات های قرون وسطایی و لغو اعدام مطلقا به کار توده ها نمی آید، آنگاه سوال این است چرا همچنان از سوی عده ای بر چنین شیوه هایی اصرار ورزیده می شود. اگر یک روز ادامه حکومت اسلامی مساوی است یا قتل عمد دهها زندانی سیاسی، چرا برخی شخصیت ها که خود در زندان و تحت شکنجه هستند شتاب ندارند برای سرنگونی انقلابی، چرا مصر هستند برای شکایت از قوه قضاییه به قوه قضاییه! پاسخ این است که "نافرمانی مدنی" شیوه مطلوب طیف های بریده از حاکمیت و نیز اپوزیسیون راست خواهان جابجایی ساده قدرت از بالاست.

مغضوبین فعلی که حداقل نیمی از چهل سال حکومت اسلامی را در دستگاه بوده و به آن خدمت می کرده اند حالا در موقعیت دوگانه با مردم و علیه مردم قرار گرفته اند. می دانند حکومت رفتنی است لیکن می خواهند طوری بروند که نه سردمداران و نه خودشان مجبور به پاسخگویی نباشند. گذار بدون خشونت نزد اینها یعنی عبور بدون بازخواست و بی دردرس از خامنه ای، رئیسی، موسوی، کروبی و همه کاربدهستان حکومت از جمله خودشان. هیئات که چنین روشی هیچ معترضی حتی خودشان را از خطر اعدام توسط بنیانگذاران داعش نمی رهاوند.

اما اصرار اپوزیسیون راست بیرون حکومت بر مبارزه در چارچوب نافرمانی مدنی برای مقابله با حکومت اعدام نیز کاملا قابل درک است. بعید است اینها به رغم مخالفت صوری با اعدام واقعا به آنچه می گویند متعهد باشند. ادعای آزادی را از کسی که مدافع استثمار است نباید قبول کرد. صرف نظر از این، بر دشمنی این اپوزیسیون به ویژه طیف سلطنت طلب با انقلاب و تصرف خیابان توسط توده ها حرجی نیست. اینها حاضرند با سران سپاه به تفاهم برسند اما پابرهنه ها پا را از گلیم شان درازتر نکنند.

تنها کارگران هستند که به حکم موقعیت عینی شان در تولید مخالف جدی اعدام هستند. طبقه ای که از قتل استثمار دیگران زندگی نمی کند هیچ نیازی هم به استبداد سیاسی و اعدام مخالف خود ندارد. تنها کمونیست ها هستند که به مثابه نماینده کارگران، صحیح ترین سیاست برای لغو اعدام را اتخاذ می کنند. تنها کارگران و کمونیست ها هستند که می گویند برای لغو مجازات اعدام هیچ راهی نیست جز سرنگونی انقلابی حکومت مبتنی بر اعدام.

حکومت اعدام، حکومت قتل عام گرسنگان!

جمهوری اسلامی چهار زندانی سیاسی را در خوزستان اعدام کرد

روز یکشنبه ۱۰ اسفند ماه، جنایتکاران اسلامی چهار زندانی سیاسی؛ جاسم حیدری، علی خسرجی، حسین سیلاوی و ناصر خفاجیان را در زندان سپیدار اهواز اعدام کرد.

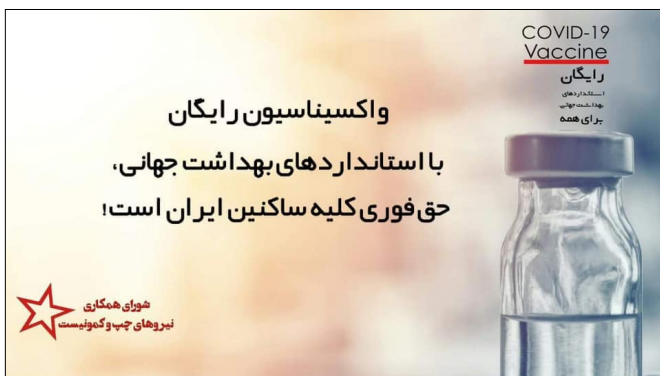
در اینروز بدنبال دادن یک ملاقات کوتاه به خانواده های زندانیان گفته بودند که این زندانیان را به زندان شیبان منتقل می کنند اما آنها را اعدام کردند. این زندانیان که از اردیبهشت ۹۶ دستگیر و زندانی شدند بارها مورد شکنجه قرار گرفتند. اتهام علی خسرجی، حسین سیلاوی و ناصر خفاجیان "دست داشتن در حمله به پاسگاه حمید در ۴۰ کیلومتری شهر اهواز و کلانتری ۲۳ کوی مجاهد شهر اهواز" اعلام شده و با این اتهام محاکمه و حکم اعدام برایشان صادر شد. جاسم حیدری پناهنده در کشور اتریش بود و بعد از بازگشت به ایران در تهران بازداشت شد. وی زیر شکنجه و اعترافگیری و پرونده سازی به اعدام محکوم شد.

گسترش اعدام ها در خوزستان و شهرهای مختلف ایران، قتل عام مردم زحمتکش در سیستان و بلوچستان، سرکوب مستمر فعالین کارگری و شهروندان، سیاست جمهوری اسلامی برای گسترش ارباب در جامعه و وحشت از نارضایتی عمیق میلیونها کارگر و زحمتکش به وضع موجود است. اعدام و جنایت جمعی سیاست جمهوری اسلامی از ابتدای سر کار آمدن آن بوده است. جمهوری اسلامی بدون اعدام و جنایت متصور نیست. این ماشین جنایت و کشتار را باید متوقف کرد و در هم کوبید. امروز باید در حمایت از زندانیان سیاسی، لغو اجرای احکام صادر شده و آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی تلاش کنیم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست قتل عمد چهار زندانی سیاسی را قویا محکوم میکند و به خانواده ها و بازماندگان آنها صمیمانه تسلیت میگوید. خانواده های زندانیان در مقابل زندانها اجتماع کنید و خواهان آزادی فرزندانان شوید. حمایت از این اجتماعات و اعمال فشار به حکومت یک راه برای توقف اعدامها و ماشین جنایت حکومت اسلامی است. ما از کارگران و مردم آزادیخواه ایران میخواهیم تلاش شان را برای متوقف کردن ماشین جنایت جمهوری اسلامی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی گسترش دهند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۱ اسفند ۱۳۹۹ - ۱ مارس ۲۰۲۱



COVID-19
Vaccine
رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

موزی همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

دولت موظف به تامین نیازهای معیشتی،
درمانی و بهداشتی شهروندان در شرایط
گسترش پاندمی کرونا است!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400 BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

گره‌می باد ۱۸ مارس، روز جهانی زن فراخوان مارکسیست

برای نبردهای نهائی، برای سرنگونی انقلابی حاکمیت آپارتاید اسلامی آماده شویم. همه جامتشکل شویم. ما به کمتر از برابری کامل و بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی رضایت نمی‌دهیم و این مبنای نزدیکی و دوری ما با هر حرکت و جنبشی در باره مسئله زن است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist



زنده باد سوسیالیسم!